



بخش دوم

راهنمای دین

در دفع شبهات مبطلین

تالیف: علامه احمد شاهرودی

به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

www.bahatismiran.com

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما رادر این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه اینترنتی (بهائیت در ایران www.bahatismiran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahatismiran@bahatismiran.com

bahatismiran@gmail.com

info@bahatismiran.com

bahatism1@yahoo.com

سه مغالطه کلیایگانی

تنبیه — زعیم بهائیه، فارس میدان مغالطه و باسل معركة مجادله، ابوالفضل گلپایگانی درمقابل این مقاله حقه و حجت بالغه یعنی آنکه کمال مطلق شریعت اسلامیة رافع حاجت به قانون آخر است سه مغالطه فاسده کرده :

مغالطه اولی که در صفحه ۶۲۴ فرآند در برابر این حجت بالغه ترانه میسراید و نغمه مینوازد و با کمال جسارت در جواب شیخ الاسلام که میفرماید « در صورتیکه این قسم قانون داریم چه احتیاج بکس دیگر که قانون تازه بیآورد داریم ؟ میگوید ما خلاصته بلفظه :

« موافق انذار خاتم الانبیاء که میفرماید : « بیاید زمانی بر امت من که باقی نماند از قرآن مگر رسم و از اسلام مگر اسم ، نامیده میشوند بایمان و دور از آنند مساجدشان آباد است بصورت و خراب است از هدایت ». امثال این اخبار اکنون نه در میان ایشان دینی باقی است و نه قانونف باسم تنها خوشنودند که میگویند ما مسلمانییم و از امت خاتم پیغمبرانییم ؛ باید از شیخ الاسلام سؤال کرد : چه دارید و از آداب حسنه چه باقی مانده ؟ « الی آخر هذایاناته.

میگویم : این فرمایش حضرت مثل سایر فرمایشات دیگرش و مانند آن خطبه طولانی حضرت رسول (ص) در مکه و آن فرمایشات^۱ مفصله بسلمان و مثل فرمایش حضرت امیر (ع) در آن خطبه مشروحه که بصعصعه می فرماید^۲ و در خبر از احوال آخرالزمان وارد شده جمیعا ناظر بسستی ملت در مراقبت از احکام شریعت و عدم عمل به آن قوانین و متروکیت آن فرامین است که عصیاناً تمرد کنند، و این مرحله خارج از مقام و محل کلام شیخ الاسلام است . و دانستی که عدم عمل کاشف از نقص در قانون نیست نه اینکه ناظر باشد بکوتاهی قوانین اسلام و احتیاج بقوانین دیگر و این مرحله است که محل کلام ما است یعنی مقصود ما تمامیت و کمال قوانین دیانت اسلامیة است در مرتبه جعل و تشریح بحدی که رافع حاجت بسوی قانون دیگر باشد هر چند کسی عامل به آن نباشد پس کوتاهی در قانون نیست که محتاج به تبدل شود بلکه در عمل است، پس محتاج بمروّج و حافظ و دایر کننده آن خواهد بود و محتاج إلیه کسی خواهد بود که درباره او گفته شده^۳ « تعز به الاسلام و أهله، و أظهر به دینک » نه این مستحدثین که از مهدیان کاذبان و قائمان مفتریانند، صاحبان قانون اغبر آخر و دین ابتر دیگر .

و از برای توضیح جهالت یا مغالطت این فاضل میگویم : ما دودسته از اخبار و آثار داریم : یکی آن دسته که بیان تمامیت و کمال دین اسلام را مینماید و اینکه از ما یحتاج إلیه الامه چیزی در آن فرو گذاشت نشده .

^۱ بحارالانوار ج ۳ ص ۱۷۸ مراجعه شود.

^۲ بحارالانوار ج ۱۳ ص ۱۵۰.

^۳ از فقرات دعای افتتاح.

و دیگر آن دسته که بیان حال امت اسلامی را در آخرالزمان میفرماید و اینکه اسلام در میان ایشان غریب، و حدودش معطل، و آثارش مندرس، و معالشی منطمس، و فروغش متروک خواهد بود.

از دسته اولی است فرمایش حضرت صادق (ع) که می فرماید: ^۴ «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ» .

و امثال ذلک از آنچه در کمال اسلام و تمامیت قرآن و فضائل آن دو وارد شده که ^۵ «لا تنقضی عجائبه و لا تفتنی غرائبہ و ما بعد القرآن من حاجه» .

و از دسته ثانیه است اخبار غربت اسلام و اینکه «لا یبقی إلا اسمہ و لا من القرآن إلا رسمہ» . یعنی فی مقام العمل و آن فرمایشات پیغمبر که بیان شیوع فواحش و منکرات را مینماید از شهادت زور . فساد زنها و ترک امر بمعروف و شیوع ربا و اضعاف صلوه و اتباع شهوات و آنچه وارد شده از تسلط جباران و ظهور کاذبان و ارتداد مردم از دین و بیرون کردن ریسمان اسلام از گردهای خود و امثال ذلک و مضمون هیچیک منافی دیگری نیست و هریک در مقامی و موردی وارد شده .

بعد از این میگویم : محل کلام و سخن شیخ الاسلام در مقام اول است یعنی تمامیت و کمال اسلام در قوانین احتیاجیه چه دینی چه مدنی، پس در این صورت چه اندازه جهالت و نفهمی است یا تا چه مثابه مغالطت و بی دینی است که بدسته ثانیه از اخبار تمسک شود ؟

ایها الفاضل المغالط ! اگر از اول اسلام تمام خلق عامل بقوانین او نبوده اند این نقص در اسلام نخواهد بود. ایها الاضل من الانعام ! دعوت حضرت عیسی (ع) به رهبانیت و عزلت و خلوت و زهد و قناعت و صلح و مودت بود حال که تمام اروپا و سایر دول نصاری مشی و حرکتشان بر خلاف آن است ربطی بدعوت عیسی ندارد .

مغالطه ثانیه — آنکه داستان کمال مطلق را که رافع احتیاج بقانون آخر است تخلیط کرده بمسئله دیگری که شرایع الهیه، کلیه بر طبق مقتضیات وقت تشریح میشود و همه در محل خود کاملند و خداوند شرع ناقصی به امتی عطا نمی کند که در صفحه ۶۲۲ می نویسد ما خلاصه بلفظه :

«اختلاف احکام در کتب و ادیان نظر به تغییر مقتضیات وقتیه است نه آنکه کتابی و شرعی را غیر کافی تشریح فرماید و بعد در ظهور دیگر کامل نازل فرماید. مثل خلقت عالم مثل نفس واحد است: چنانچه شرایع و آداب طبیعت بسن طفولیت و شبیت نظر بمقتضیات مختلف میشود، شرایع ادیان به اختلاف احوال امم متغیر می شود. فی المثل اگر مؤدب اطفال در مدارس ابتدائیه کودکان را ساعتی به العاب ریاضیه مشغول دارد و مدرس مدارس کلیه طلاب را از حرکات صبیانیه ممنوع فرماید و به آدابی فوق عالم طفولیت امر نماید . نتوان گفت استاد اول در حقوق تلامیذ تقصیر نموده و تدریس ناقص بوده، و این اختلاف باختلاف مقتضیات است نه کمال و نقص مسنونات . حضرت رسول اذن جهاد دهد و جمال اقدس منع نماید نظر بمقتضیات وقتست» .

میگویم : مقصود اینمغالط آن است که آن کمالی را که شما در شرع اسلام میگویید در همه شرایع است زیرا که همه بر طبق مقتضیات زمان و احوال اقوام است پس همه کاملند، ولی بین کمال اضافی و کمال مطلق تغلیط کرده، کامل اضافی چنانچه عنوان کامل بر او صادق است عنوان ناقص هم صادق است. چنانچه از مثالی که بیان نموده معلوم میشود، زیرا که لعب صبیان در کلاس اول اگر چه در مرتبه خود چون موافق با مقتضای حال است کامل گفته شود ولی نسبت بکلاس

^۴ بحار الانوار ج ۱۹ .

^۵ بحار الانوار ج ۱۹ .

آخرین که آخر تعلیمات در او داده شود و شاگرد در آن فاغ التحصیل میگردد و از حاجت باستاند خارج میشود البته ناقص خواهد بود، پس حال شرع اسلام حال سایر شرایع نیست آنها کلاس ابتدائی و او کلاس آخرین است .

و بالجمله رعایت مقتضای وقت را که عین عدل و مطابق حکمت است در تمام شرایع حقه معتقدیم ولی میگوئیم گاهی عدل و حکمت اقتضا میکند که تعلیمات ناقصه داده شود، اگر جناب مولانا، از لفظ « ناقص » استیحا ش دارید آن ناقص را کامل اضافی اسم بگذارید لکن کامل اضافی رافع حاجت نخواهد بود، و آن را که ما رافع حاجت قرار دادیم (شیخ الاسلام میگوید آن کامل مطلق است) آن خصیصه شرع احمد است، شما هم خود معترفید به تفاضل شرایع و اینکه عالم کبیر از مقام نطفه بدرجه بلوغ رسیده و در یوم الظهور بمقام سن اربعین برسد . معلوم است تفاوت مشق ها و درس ها در این مقتضیات وقت بتفاوت آسمان و زمین است .

پس این خلط عمدی شما بین مسئله مقتضیات وقت و مسئله کمال، مغالطه ایست ناشی از عدم دیانت .
قوله : رسول (ص) اذن جهاد دهد .

میگویم : بلی مثل آنکه حکم بطهارت فضلات از مقتضیات وقت است که با مذاق متجددین موافق است و تغییر حدّ تازیانه و رجم بنوزده مثقال طلا از مناسبات احوال جوانهای بهائیه است .

مغالطه نالنه آنکه در جواب شیخ الاسلام چنین جسارتی میکند که :

« جناب شیخ قرآنی را که از قبل آن معاشی یافته نخوانده و نفهمیده که چگونه توریه و شریعت موسی را بکمال من جمیع الجهات ستایش میکند در سوره اعراف^۶ : و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظه و تفصیلا لكل شیء » انتهی

میگویم : مثل آنکه شما ای مغالط ! قاعده موسسه در کتاب مستطابان را (از عدم حجیت مفاهیم خطایه) فراموش فرموده اید و یا انطباق آن را بر مورد نفهمیده اید و الا بچیزیکه به عقیده شما مایه زیان و گمراهی جهان بوده تمسک نیکریدید حال که از رویه و عقیده خود دست بر داشته اید ما هم جواب شما را از همان طریقه داده میگوئیم :

ای بیخیر از همه جا در چند خبر معتبر بروایت حضرت شیخ صفار رضی الله عنه از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) طریقه مخصوصه ما را با شما دستور داده اند و حاصل ترجمه فرمایش آن دو بزرگوار آنست . که از راوی سؤال مینماید که چه میگویند مردم درباره موسی و عیسی و علی که آیا آن دو پیغمبر اولی العزم اعلمند یا حضرت امیر ؟ عرض میکنم موسی و عیسی (ع) حضرت باقر (ع) میفرماید « و الله هو اعلم منهما » بعد میفرماید: نه این است که شیعه قائلند که آنچه را که پیغمبر (ص) عالم بود علی (ع) هم عالم بود ؟ عرض میکند بلی، فرموده: پس بکتاب خدا با ایشان مخصوصه بنما و جواب بده، راوی عرض می کند : بکدام آیه ؟ می فرماید آیه ای که خدا درباره موسی فرموده « وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ » پس بیان کرد که بیان نشده از برای موسی تمام امر .

و در روایت حضرت صادق (ع) « فعلمنا انه لم يكتب لموسى كل شيء » .

و در روایت حضرت صادق (ع) : « و قال لعيسى : لبيّن لي بعض الذي تختلفون فيه » ولكن درباره محمد فرموده^۸ « وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً، وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ » .

و در خبری « اورثنا علمهم و علم رسول الله مالهم يعلموا و علمنا علم رسول الله » .

^۶ آیه ۱۴۵ .

^۷ سوره زخرف، آیه ۶۳ .

^۸ سوره نساء، آیه ۴ سوره نحل آیه ۸۹ .

و حاصل فرمایش این دو امام همام در چند خبر آنکه در این آیه که این مغالط تمسک کرده و معنای آن را نفهمیده ظاهر «من کل شیء» آن است که بعضی از هر شیئی در تورات بیان شده نه هر امری و هر شیئی، بخلاف قرآن که در او بیان گردیده حکم هر شیئی . و این مضمون (یعنی اعلمیت ائمه از اولوالعزم) بتواتر قطعی ثابت گردیده بلکه در خبری نسبت علم موسی و خضر را به آن بزرگوار نسبت یک قطره به دریا محسوب میدارد . پس خیالات آن مولانا بر خلاف فرمایشات ائمه هدی است، و بنص اهل کتاب که علم کتاب مختص به ایشان است آیه ای را که استشهاد نموده اید بر خلاف مدعای شما دلالت دارد . و اگر « تفصیلاً لکل شیء » ظاهر در عموم باشد بنا بر فرمایش این دو بزرگواران از آن آیاتی خواهد بود که لفظه عام و معناه خاص مثل آیه^۹ « وَأُوْتِیَتْ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِیْمٌ » و امثال ذلک . و در خاتمه جولانی در میدان مغالطه مینماید که میگوید :

« باید از جناب شیخ سؤال نمود که چه دارید از رسوم ؟ و از آداب حسنه چه باقیمانده؟ آیا ارکان دین شما قویم و یا مجالس قضا و حفظ حقوق فیما بین شما مستقیم ؟ نه قانون تعمیم معارف میان شما مشهود و نه قانون تسویه حقوق در مذهب شما معهود ؛ و نه امور زواج محترم و نه قوانین بین الزوجات و الازواج منتظم، نه مقام امرا و ملوک نزد شما محترم و نه اجنبی از خوف تولی و تبری امت مرحومه فارغ البال » و امثال این مزخرفات تا می گوید ما خلاصه :

« جز آثار مدرسه و اعلام منکوسه و قوانین معیوبه و خرافات کثیره و آمال بعیده چیزی باقی نمانده، در کتاب خدا شقای عاقبت ملت بیچاره را با بلغ بیان مذکور و علاج آن را جز بظهور قائم موعود مقرر نفرموده اند، و برای فرار از شدائد مترقبه پناهی جز شریعت مقدسه اش بیان ننموده اند ؛ اگر حق وقتی که میخواست شریعت جدیده تشریح فرماید با امثال بنده و جناب شیخ مشورت مینمود نیکو بود ، البته بتغییر شریعت قدیمه راضی نمیشدیم و به هر وسیله بود از نسخ دین قدیم ممنوع میداشتیم، ولی افسوس که در این مواقع مشورت نمیفرماید و بأحلام کاذبه که به اسم ضروریات دینی مرتب داشته ایم اعتنا نمینماید، اراده قاهره بر خلاف آمال وهمیه تعلق گرفته که عقاید عتیقه و عوائد پوسیده را بظهور کریمش زایل نماید، قضی الامر و جف القلم » .

« گوش اگر گوش وی و ناله اگر ناله ماست آنچه البته بجائی نرسد فریاد است »

اولاً با کمال احترام گله خود را خدمت منازل رفیع المقام معروض میداریم که چرا در طی این احلام که انتقاداتی بر امت اسلام وارد میسازند و ضمناً اشاره بجمله‌یی از آداب حسنه بابیه از تعمیم معارف و تسویه حقوق و قانون الزواج می فرماید . اسمی از رسوم حسنه و قوانین مستحسنة که از مختصات شریعت بابیه است نمیبرند ؟ چرا در عوض مذکورات نمیفرمایند : باید از جناب شیخ الاسلام که مدعی عدم حاجت بقانون آخر است سؤال شود که :

آیا شما قانون طهارت فضلات را دارید ؟

و آیا قانون محو کتب سماویّه و حرمت تعلیم و تعلّم غیر کتب « بیان » دارید ؟

و آیا قانون تخریب قبور انبیاء مرسلین و ائمه طاهرین را دارید ؟

و آیا قانون تعطیل فروج تعزیراً و حداً علی الرجال در نوزده روز یا نوزده سال باختلاف مقامات دارید ؟

و آیا قانون طهارت ما فی ایدی حروف البیان و نجاست مافی ید غیر هم دارید ؟ و آیا قانون کشتن هر کس که روی زمین غیر مؤمن به بیان باشد، و قانون مسروقه از میان روشن بایزید در تعیین عدد نوزده در مواردی، و قانون تعیین وزن نوزده مثقال و تعیین قیمت طلا و امثال ذلک را دارید ؟

نه، حاشا و کلاً، بلکه همه این رسوم و آداب مستحسنه که قوام روحانیت و رکن رکین سیاست بسته به آنها در شریعت شما متروک و در شرع ما موجود، پس چرا محتاج نباشیم بقائم صاحب شرعی مثل سید باب که تشریح چنین قوانینی فرماید؟

ثانیا بصریح کلام شما که علاج شقای امت اسلام را منحصر بظهور قائم و شرع او قرار داده‌اند آن شرعی که صاحب رسوم و آداب حسنه و قوانین مستحسنه باشد از تعمیم معارف و تسویه حقوق و رعایت مقام ملوک و رفع خوف تولی و تبری از اجنبی آن شریعت سیدباب است. زیرا که او قائم شما است که حالات مختله و شقای امت بیچاره را برداشته. حال از خود شما (با این بی انصافی که دارید) انصاف میطلبیم که آیا شریعت باب همینطور بوده؟ یا آنکه آن شریعت به حدی سخیفه ضائره مهمله بوده که هنوز معمول نگردیده که جناب بهاء بناچاری با آنکه موقع نسخ نبود، نسخ قبل العمل فرموده‌اند. بلی بحکم مثل معروف «حبّ الشیء یعمی و یصم» حب ترویج دین با انعامات و خلعات رنگین چشم و گوش شما را کر و کور کرده.

و اگر اجرت و مقرری ماهانه نبود حیا میکردی که با قانون «حرمت تعلیم غیر کتب بیان» اسمی از «تعمیم معارف» ببری، و قانون اسلام که «اطلبوا العلم و لو بالصین» را فراموش نمی کردی. و شرم میکردی که اسم رعایت مقام ملوک ببری با آن فتک و هتکی که نسبت به پادشاه مملکت و مقتدای شریعت در طهران وقزوین بعمل آمد.

و سر بزیر افکنده خاموش میشدی از آنکه نام خوف «تولی و تبری» را یاد کنی با آن فتنه انگیزی و آدمکشیهایی بایه در بلاد، بحدی که رمزها از برای سه قسم کشتن مسلمانان بی گناه قرار داده بودید: «سر کوشی» یعنی سر بریدن «نوش» یعنی سم دادن «شنه» یعنی شکم پاره کردن بدشنه، که به این جهت کمتر کسی از بزرگان یافت می شد که از خوف قتل و اغتیال آسوده باشد.

و زبان را می بستی و خاموش می نشستی و یادی از «رسوم حسنه» نمی کردی با آن هرج و مرج و شهوت رانی زعمای بابیه و تابعین و لاقیدی و لامذهبی که باسم «زمان فترت» در سنین اولی بر پا نمودند، خاصه واقعه فضحیه بدشت و تشکیل حمام مختلط زنانه و مردانه که موجب رجوع و بصیرت جماعتی گشت، و از کثرت شیوع انکار آن را نتوانستند کرد. بلکه برای رفع عار و شنار از خود، آن را هتک استار برای کشف اسرار نامگزاری نموده و فضاحت را به جایی رساندند که زندیق بابی صاحب «نقطه الکاف» کلام مبارک امیر البرره «هتک السنتر لغلبه السر» را در جواب کمیل حمل بر آن فاضحه و آن حمام زنانه و مردانه نموده.

باری در برابر این شنای یادی از آداب و رسوم حسنه نمی کردی و بواسطه همین شنای از رفتار و قبایح از کردار است که جناب بهاء در «ایقان» اظهار ضجرت و نفرت از اهل بیان میکند، تا آنکه به واسطه شنیدن آن وقایع سر به «بیابان» میگذارد تا از مصدر امر یعنی میرزا یحیی حکم مراجعت میرسد و آن کلمات شواهدی است بر صدق مقال ما که بظهور این مقام جعلی آدابی جز شرارت و پیروزی شهوت و فتک و قتل چیزی از امت ایشان مشهود نشد، و به واسطه همین شماتت و نکوهش و ملامت و سرزنش؛ جناب بهاء کنارگی میجوید و تبرئه مینماید و در «لوح سلطان» از بعض ما وقع عذر میخواهد. زیرا که می بیند که باب اعتراض مفتوح شده که: این چه تربیت و مشق و حرکتی است که از مربی عالم امکان قائم مهدی بظهور میرسد؟

و ثالثاً این اعتراض بر نداشتن چه و چه اگر بر اصل شریعت اسلامیه است که آفرین بر دیانت شما که شریعتی که از آداب و رسوم حسنه و قوانین روحانیه سیاسیه که بهاء صلاح المعاد و نظام المعاش جوی فرو گذاشت نکرده آن را کذباً و عناداً تنقید و تقریح نمائید، و اگر بر امت اسلامیه است که در آخرالزمان شعائر و معالم اسلام در میانشان مهجور و متروک

گردد اولاً مرحبا بر جهالت شما که فرق بین محل کلام و این مقام نگذاشته بی مبارز و منازل لباس حرب پوشیده در میدان خالی اسب تازی میکینید و بغبار عار و شنار، صورت خود را تیره میسازید و ثانیاً کسی میتواند بر امور قدیمه معموله عیب جوئی و زبان درازی کند که مجعوله مستحده خود را اگر در سوق معارف و محافل اهل دانش اظهار کند منفور عقلا و مضحکه حکما نگردد، نه این مهملات و مضحکات و بلایای مبکیات که دانشمندان درباره آن حیران که آیا بر آن بخندند یا بگریند؟

أمور تضحک السفهاء منها
و تبکی من عواقبها اللیبیب
قوله: آثار مدرسه .

أقول: «باین شکستگی ارزد بصد هزار درست» طلای خسته و مروارید شکسته و حریر و دیبای کهنه البته بهتر است از خر مهره و منجق و پوکه مسروقه و پاتابه تازه بافته .
قوله: اعلام منکوسه .

أقول: معابد محترمة دائره و مدارس علوم عقلیه و نقلیه شایعه، و عقوات شریفه، و بقعات متبرکه، و بیوت مبارکه، و گلدسته‌هایی که بر آنها صدای تکبیر و تهلیل و دعوت خلق بفلاح و رستگاری و تقرب بسوی باری بلند است، هنوز صد هزاران هزار در بلاد اسلام و میان مسلمین دایر و رایج، و کرورها از خلق در آن معابد الهیه هر صبح و شام بعبادت معبود و ستایش حضرت محمود، و پوزش و خضوع در دربار اولیاء و خانه‌های خدا مشغول، و از اماکن بعیده به یاد حق و اولیاء حق هجرت از اوطان و مسافرت بسوی حضرت سبحان بدون مضایقه از مال و جان مینمایند که در آنها است اسراری غریبه و حکمتهای مؤثره در تهذیب اخلاق و مشق حرکت، و تذکر از مبدء و قیام بوظایف عبودیت، و فرّ و شکوه دیانت، و حفظ جامعه قومیت و رابطه بین ملت. و محصلین علوم ربانیه و مؤلفات و مصنفات و مطبوعات دینی و مذهبی هزاران هزار هنوز شایع و رایج، ایام و لیالی و شهر کریمه و اعیاد سعیده که محترمت در دین اسلام بوده هنوز محترم و مکرم است، کفایت میکند از برای ارتفاع معالم اسلامی فقط ملاحظه تعظیم همین شعائر و هنگامه زیارات مشاهد مشرفه و حج کعبه، و آن کرورها از خلق که پیوسته در بیابان متوجه به آن قبور و مراقد عالیه‌اند، و از خضوعات و تعظیمات و گریه‌ها و تضرعات و دعوات و اذکار که فی آناء اللیل و اطراف النهار بر پا است بلافتره و طفره، و هر که در آن مجامع حاضر و آن احوال را ناظر باشد بمقام وله و حیرت برآید که در هیچ دیانت و ملتی چنین آثار و شعائر ربوبیه روحانیه مؤثره مذکره یافت نمیشود، آیا اعلام اسلامی منکوسه است یا آن بیت‌الحرامی که هنوز قالب خشت آن از دست استاد بیرون نیامده، و گچ و ساروج آن هنوز از کوره آمال قدم فراتر نگذاشته؟ و بیت‌العدل‌ها و مشرق‌الاذکارهای شما که باسم معابد و محافل بابی و بهائی که هنوز تشکیل نیافته؟ و آن خانه‌های مخصوص بحروف «حی» به آن وضع خاص و امثال این معالم که همه بوعده و آرزو و خبر آینده میگذرد؟
قوله: خرافات کثیره .

أقول: پیروی انبیاء در وجود ملک و جن و حشر و نشر و برزخ و قیامت و حساب و میزان و صراط و امثال ذلک که تمام در صحف الهیه ثبت است خرافات است. ولی معجولات کیمیائیه و مخترعات عددیه و تکلفات بارده، و محمد قبل حسن و علی بعد حسین، و ارض طار و ارض طاف، و طرز و طرزان طارز و قدوم قدامان و قدامین، و ادبر‌الادبرین و انزل الانزال متشرف، و مجتمل جمول مجتال، و رجعت تکوینی یا صفتی و امثال ذلک از افکار صحیحه است؟ خانه جفا خراب .
قوله: آمال بعیده .

أقول : از انتظار انجاز وعده های الهیه که لا خلف فیها بر حسب دستور ربانیه که «إِنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» از ظهور دادگر دادخواه، مظلوم پناه، جامع کلم مختلفه، و از بروز سلطنت و خلافت بندگان صالح خدا، و پدیدار شدن آثاری که در کتب الهیه خبر از آنها داده که از آنها است آنچه شما ابوالفضل گلپایگانی در صفحه نهم فرآند خود نوشتید که :

« ظلمت اختلافات دینیه و مذهبیه از عالم زائل گردد، و جهان بر کلمه و دین واحد استقرار یابد، ضغاین کامنه محو شود، و عداوت و بیگانگی امم بمحبت و اخوت تبدیل یابد، جنگ و جدال برافتد، آلات حرب بادوات کسب مبدل گردد، غمام عدل سایه گستر و غبار ظلم و قمام ستم در جمیع اقطار فرو نشیند ».

این است آمال مسلمانان که از علائم صدق در مرتبه ایمان است که اگر هزاران هزار سالیان دراز طول کشد، و این آثار آشکار و این شوون و اطوار پدیدار نگردد باز هم همین آمال را داریم و همین انتظار را میکشیم، و استعجال در امر نمیکنیم و تأخیر آن را از روی حکمت میدانیم، بر خلاف مستعجلین امر ظهور که طول ظهور، سبب ارتداد و رجوع آنها گردد و قلبهایشان سخت شود، مسلمانان غیر این آمال بعیده عقیده دیگری ندارند .

حال از شما ای هر دم خیال بوقلمون مقال، استفسار و سؤال میشود که این انتظارات، آمال بعیده است یا آرزوی ظهور سلاطین بابیه در اقطار ؟ و انتظار آن خانه های نود و پنج در در تمام امصار ؟ و آن تاج های مرصع بنود و پنج دانه گوهر شاهوار ؟ و آن ریختن خون هر که در زمین غیر بابی باشد ؟ و آن فتوحات لشکر بابیه در بلاد اسلامیة ؟ و آن حج خانه که ساخته نشده ؟ و آن خانه سلطنتی از آینه ؟ و آن رد نکردن اموال مأخوذه از بلاد غیر مفتوحه ؟ و آن احاطه و اشاعه دادن باب دین خود را در آفاق که مُرد و آرزوی آن را بخاک برد، و پس از آن منسوخ شد ؟ و آن قهر و غلبه و قبول نکردن جزیه، که کسی حاضر بدادنش نبوده . و امثال ذلک از آرزوهای خاک شده .

قوله : علاج آنرا جز بظهور قائم موعود مقرر نفرموده اند .

أقول : بنام کله قائم مغلوب و مهدی مصلوب را که عهده دار اصلاح عالم و تربیت نفوس بنی آدم و مبدل شقاء ملت اسلامیة بسعادت ابدیه بود و در مدت دعوت بزی از پنبه تخم جدا نکرد .

میخواست اتحاد کلمه آورد بر خلاف افزود .

میخواست انتقام خون مظلومان کشد، خون خود و پیروانش را ریخت .

بجای منقاد کردن سلاطین جهان و دلیل نمودن جباران، مقهور سلطان زمان گردید .

قوت دول شرکیه و رواج عقیده طبیعی و شوکت مخالفین افزون گردید .

و از برکت انفاس قدسیه او، مسالمت دول متحابه متجاوره متصالحه بمقاتلت و محاربت شدید که چشم عالم ندیده و گوش روزگار نشنیده مبدل گردید .

و به جای ظهور خورشید عدل، سحاب ظلم سایه گستر شد .

بلی قصور از جانب این قائم موعود نبود بلکه تقصیر پادشاهان جهان و جباران ستمکاران و بالخصوص طایفه مسلمانان بود که اعتنا نکردند و گوش بدعوت ندادند، اگر همه سر تسلیم و انقیاد پیش میگرفتند و احکام ایشان را بموقع اجرا میگذاشتند کار عالم منظم میشود، حال که تمرّد و عصیان نموده اند باید همین هرج و مرج و ظلم و ستم و اختلاف امم و جدال و خونریزی و قتال و جدال و کفر و شرک، و ادیان باطله و مذاهب مختلفه فاسده، و جهالت و عمی و ضلالت و غوی در جهان و بین نوع انسان باقی باشد، جزاء بما کذبوا !! تا بر حسب وعده های الهی قائم حق قیام نماید و این قلوب

www.BahatismIran.com

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

info@bahatismiran.com

info@bahatismiran.net

bahatismiran@gmail.com

bahatism1@yahoo.com

